

فرمان تحریم تنباکو؛ حکم یا فتوا؟

سید حامد حسین هاشمی^۱

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

فرمان تحریم تنباکو نقطه‌ی عطفی است در تاریخ حیات فکری، سیاسی و اجتماعی شیعه که از پشتوانه‌های فقهی قدرتمندی برخوردار است. تاثیر شگرف این فرمان بر جامعه‌ی اسلامی و نسبت آن با دو عنصر حکم و فتوا لزوم بازنگری دوباره این فرمان را، این بار از منظر فقهی اما، نتیجه می‌دهد. جستار حاضر سنجش و موازنه‌ی ویژگی‌های اختصاصی هر یک از حکم و فتوا و تطبیق آن با مولفه‌های موجود در این فرمان را به بحث نشست است.

واژه‌های کلیدی: تحریم تنباکو، حکم، فتوا، نفی سیل.

مقدمه

مقابله با هر گونه ظلم و ستم و برنتابیدن هر نوع خودکامگی و استبداد از جمله مهمترین زمینه هایی است مکتب اسلام، در راه تحقق آن چه در عرصه ی معرفتی و چه در پهنه ی عمل، تلاشی بس عظیم نموده است. این ویژگی در تمامی آموزه ها و دستورات معرفتی این آئین به سادگی قابل تشخیص است آن سان که باعث شده است تا این خصوصیت، در زمره ی نقاط تمایز میان تفکر و اندیشه ی اسلامی و و برخی دیگر از ادیان موجود، قلمداد گردد. از این میان نقش مذهب تشیع در عمل و به کارگیری این مسئله بسیار پر رنگ تر از دیگر مذاهب اسلامی بوده است.

قیام ها و جنبش های انقلابی انجام شده در نخستین سال های تمایز هویتی شیعی و در اوان دوره ی پس از پیامبر گرامی اسلام(ص)، که در خود پیام های پیدا و پنهانی را جای داده است، یکی از هزاران موردی است که افزون بر ایجاد مولفه های فکری و ایدئولوژیکی مکتب تشیع، نشان از سهم به سزای این ویژگی در میان بزرگان این مذهب و پیروان آن دارد.

این مهم سبب گشته است تا در طول تاریخ امامیه، شاهد حرکت های کوچک و بزرگی باشیم که هر یک با رهبری و زعامت بزرگان مذهبی، و در راستای مقابله با عاملی غیر دینی و مخالفت با تفکرات فاسد آن انجام گرفته است.

از سوی دیگر، فقه به عنوان راهکار عملی و کاربردی دین اسلام در عرصه های گوناگون زندگی نیز از این مهم خالی نبوده و توجه به این مسئله را در جای جای بخش ها و در میان احکام خویش مورد توجه قرار داده است که ذکر هر یک و تبیین خصوصیات آن ها مجال جداگانه ای را طلبیده و نیازمند پژوهشی مستقل است.

از جمله ی این احکام، دستور ممانعت و پیشگیری هر گونه سلطه و استیلای غیر مسلمانان بر آنان در ابعاد مختلف است. بر پایه ی این حکم که عنوان قاعده فقهی را نیز به خود دیده است و از آن به قاعده «نفی سبیل» تعبیر می شود، هر عملی که باعث و منجر به این سلطه گردد، از جانب شارع اسلام امری مردود و بی اساس است(بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱، ۱۹۳). وجود قرآن کریم(نساء/۱۴۱) به عنوان مستند و پشتوانه ی دلالتی این مسئله آن را به یکی از مهمترین و قوی ترین قواعد موجود در فقه اسلامی تبدیل نموده است.

بر خلاف بسیاری از فرامین غیر عملی دیگر مکاتب فکری، این مطلب نه به شکل یک شعار پر زرق و برق که یادکرد هر از چند گاه آن، تنها موجب خرسندی از وجود آن باشد بلکه به شکلی عمیق و گسترده در تمامی آموزه ها و بخش های معرفتی آئین اسلام و به خصوص مکتب تشیع به شکل عملی و کاربردی هویدا است.

یکی از بزرگترین صحنه های تجلی این حکم اسلامی و پیشگیری از زیر پا قرار گرفتن هویت شیعی و اسلامی، فرمان تحریم تنباکو از سوی مرجعیت شیعه و به رهبری میرزای شیرازی است. این فرمان که در سال ۱۳۰۷ هجری قمری صادر گشت، پس از آن اتفاق افتاد که ناصرالدین شاه قاجار، امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکوی ایران را برای مدت پنجاه سال، به فردی انگلیسی به نام تالبوت واگذار نمود. پس از آن و با پیگیری های علمای شهرهای اسلامی و پس از چندین دور مکاتبات میان میرزا و شخص ناصرالدین شاه و عدم ترتیب اثر از سوی شاه، این فقیه و مرجع بزرگ شیعه فرمانی کوتاه اما صریح و محکم را صادر کرد. متن این فرمان بدین شکل است:

البوم استعمال تنباکو و توتون بای نحو کان در حکم محاربه به امام زمان (عج) است.

این فرمان نه تنها باعث لغو این امتیاز شد که پایه گذار بسیاری از حرکت های انقلابی پس از این دوره نیز گشت که پرداختن به آن ها از اهداف این نوشتار به شمار نمی آید.

بررسی و واکاوی فقهی این واقعه ی تاریخی و تجزیه و تحلیل آن با رویکرد استباطی، در برگزیده ی نکات گوناگونی است که پرداختن بدان ها در شکل گیری تصویری هر چه شفاف تر از این حادثه، بسیار موثر خواهد بود.

پیش از هر چیز اما ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که در فقه اسلامی به طور کلی و فقه شیعه به طور خاص، پاره ای از مطالب به چیستی، بایستی، دامنه و قلمرو و همچنین گستره ی نفوذ حاکم شرع می پردازد. در شیعه این مسئله با توجه به تعریف خاص آنان از حاکم شرع و نیابت او از امام معصوم(ع) از اهمیت بیشتری برخوردار است. مناسبت های میان حکم یک

فقیه به عنوان مرجع تقلید و حکم همان شخص به عنوان حاکم جامعه اسلامی، از جمله مباحثی بوده است که بررسی و تحلیل آن حجم قابل توجهی از آثار فقیهان امامیه را به خود اختصاص داده است چه این که از مورد نخست تعبیر به فتوا می گردد و از دیگری با عنوان حکم یاد می گردد.

هر یک از این دو خصوصیات و ویژگی هایی داشته که دیگری از داشتن آن محروم است. این خصوصیات و همچنین تمایزاتی که حکم و فتوا در عرصه های مختلف همچون جامعه ی هدف آن وجود دارد دو سوال کلی را در ذهن تداعی می کند. نخست آن که اصولاً تفاوت های میان حکم و فتوا چیستند و دو دیگر آن که فرمان تحریم تنباکو که از ناحیه ی میرزای شیرازی (ره) صادر گشت از کدام نوع بوده است؟

پیش از بیان هر گونه پاسخ به این سوال ها، بررسی لغوی هر یک از این دو واژه و روشن ساختن مرزهای معنایی میان آن دو ضروری به نظر می رسد.

فتوا

واژه فتوا از ریشه «فتو» و در لغت به معنای بیان حکم (فرشی، قاموس قرآن، ۵، ۱۵۱) و آنچه که فقیه بدان فتوا می دهد است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۵، ۱۴۸). این واژه که از پرکاربردین کلمات در علم فقه به شمار می رود در لسان دانشیان این علم، مفهومی نزدیک به همان معنای لغوی داشته و به معنای خبر دادن از حکم کلی خداوند متعال در موضوعات کلی است که فقیه با بهره گیری از منابع چهارگانه ی شریعت اسلام، دست به استنباط و استخراج آن زده است (ابراهیم زاده، حاکمیت دینی، ۱۸۶).

حکم

این کلمه در لغت به معنای عدل و حلم بیان شده است (صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، ۲، ۳۸۷) اما در اصطلاح فقهی، حکمی که در مقابل فتوا قرار می گیرد، به معنای دستوری است که از ناحیه ی حاکم و رهبر جامعه ی اسلامی بر اساس احکام کلی و فرامین شریعت اسلام و با در نظر گرفتن شرایط موجود زمان صدور صادر می گردد. این دستور می تواند برای تمامی افراد جامعه باشد که بنا بر این بر همگان اطلاع و تبعیت از آن لازم و ضروری است و یا تنها شامل طیف و گروه های خاصی به تنهایی گردد که تشخیص این مطلب نیز بر عهده ی شخص حاکم شرع است.

تفاوت های میان حکم و فتوا

اگر چه این مطلب از دیرباز مورد توجه و دقت نظر بزرگانی از فقیهان شیعه همچون شهید اول (ره)، صاحب جواهر (ره) بوده است، از دیدگاه نگارنده اما، می توان تفاوت های میان این دو را در سه بخش خلاصه کرد:

الف - تفاوت در جایگاه صدور حکم

شماری از بزرگان و استوانه های فقهی امامیه، به گونه ای موجز و مختصر پیرامون این مطلب قلم زده اند. از آن جمله مرحوم صاحب جواهر (ره)، در این باره چنین می نویسد:

«... الظاهر ان المراد بالاولی الاخبار عن الله تعالی بحکم شرعی متعلق بکلی کالقول بنجاسة ملاقی البول او الخمر... واما الحکم فهو انشاء انفاذ من الحاکم لامنه تعالی لحکم شرعی او وضعی او موضوعهما فی شیء مخصوص.» (نجفی، جواهر الکلام، ۴۰، ۱۰۰)

«... ظاهر این است که در فتوا، مجتهد از حکم کلی شرعی به کلیات تعلق گرفته است خبر می دهد، مانند قول به نجاست چیزی که با بول یا خمر، در تماس بوده است... و اما حکم فرمان اجرای حکم شرعی یا وضعی و یا موضوع آن دو در جایی بخصوص است از سوی حاکم و نه از جانب خداوند تبارک و تعالی.»

بر اساس آن چه در تعریف این دو آمد و همچنین کلام بزرگانی همچون صاحب جواهر(ره)، از جمله مهمترین تفاوت های میان حکم و فتوا، تفاوت در جایگاه فرد خبر دهنده در هر این از آن هاست، چه این که در فتوا، فقیه به عنوان یک مستنبط حکم شرعی عمل نموده که از راه رجوع به منابع فقه اسلامی آن را استخراج نموده است و بدان دست یازیده است و از همین روست که آن را به خداوند نسبت می دهد اما در حکم چنین چیزی وجود نداشته و شخص به عنوان حاکم و قانونگذار در جامعه ی اسلامی که یکی از شئون اوست یا به میدان گذاشته و با احساس ضرورت ها و نیازهایی که در زمان و مکان معین در جامعه ی اسلامی وجود دارد، اقدام به صدور حکم می کند. گفتنی است این مطلب با آن چه که برخی از فقهای بزرگ امامیه چون شهید اول(ره) پیرامون حکم و فتوا بدان تصریح کرده اند و گفته اند:

«ان کلا منهما {الفتوی و الحکم} اخبار عن حکم الله تعالی» (شهید اول، القواعد و الفوائد، ۱، ۳۲۰)

«هر دو {حکم و فتوی} اخبار از حکم خداوند متعال است.»

منافاتی ندارد چه این که قانونگذاری حاکم اسلامی نیز به پشتوانه ی همان احکام و ادله ی شرعی بوده و از این رو حکم او در مقام مقنن نیز حکم خداوند متعال محسوب می گردد.

تفاوت دیگری که در این باره وجود دارد در مخبر یا منشی بودن شخص در هر یک از این دوست چرا که در فتوا شخص مفتی نقش یک خبر دهنده را دارد اما در حکم، شخص از آن رو که حاکم است، دست به انشای حکم زده و قانونی را وضع می کند.

بر پای بست همین مطلب است که گفته می شود بر خلاف مفتی، حاکم با صدور حکم، مستقیماً اقدام به قانونگذاری می کند بدون این که آن را به منبع دیگری نسبت دهد(رجحان، فتوی و مکانیسم صدور آن، ۷۲). در فتوی، شخص همانند یک خبره و متخصص استنباط حکم شرعی عمل نموده که دستور مقتضی و لازم را برای مراجعین خویش اعلام می کند، حال آن که در حکم، اگر چه قدرت استنباط از جمله ابتدایی ترین شرایط رسیدن به درجه ی حاکم جامعه ی اسلامی شدن است، اما میان حاکم و مخاطبانش ارتباطی از جنس رابطه ی امام و امت برقرار است.

ب- تفاوت در موضوع

پاره ای از تفاوت های میان حکم و فتوا، بازگشت به تفاوت در موضوع در هر یک از آن دو می کند. این بدان معناست که قلمرو موضوعی این دو، با وجود نقاط مشترک و مشابه، در بعضی مسائل متمایز از دیگری بوده به گونه ای که اگر هر یک پا را فراتر از گستره ی فعالیت خویش گذارد و در حیطه ی اختیارات اختصاصی دیگری دست اندازی نماید، پشتوانه ی اجرایی خویش را از دست می دهد.

از آن جمله می توان بدین مطلب اشاره داشت که برخی از فقیهان امامیه، حکم را در تنها در مسائلی که ارتباط با مصلحت دنیوی و اجتماعی داشته باشد و یا در این باره قدمی برداشته و مورد نیاز باشد، معتبر دانسته اند(همان). این بدان معناست که حاکم، هیچ گاه نمی تواند پیرامون عبادات حکمی صادر نماید، و در صورت صدور چنین حکمی نیز این دستور فاقد لزوم و ضرورت اجرایی خواهد بود.

تبصره ای که در این زمینه می توان بدان اشاره کرد این است که اگر موضوعی از مسائل عبادی باشد که دارای هر دو جنبه ی شخصی و اجتماعی باشد، از آن رو که شخصی و عبادی است می تواند پذیرای فتوای فقیه باشد و از آن سبب که وجهه ی اجتماعی نیز دارد، قابلیت پذیرش حکم حاکم را دارد. از همین رو می توان این گونه موارد را از جمله نقاط تلاقی و اشتراک موضوعی حکم و فتوا بر شمرد. نمونه ی تاریخی این گونه موضوعات، حکمی است که امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی پیرامون ممنوعیت سفر حج برای برهه ای از زمان، صادر کردند.

با استناد به کلام فقه پژوهانی چون صاحب جواهر(ره) که پیش از این بدان اشاره شد، از دیگر تفاوت های حکم و فتوا در زمینه ی موضوع را می توان در کلی و جزئی بودن موضوع هر یک جستجو کرد. توضیح این مسئله بدین شکل است که گفته می

شود موضوع در فتوا یک حکم شرعی به نحو کلی و تمام شمول است حال آن که این مطلب در حکم رنگ و لعاب جزئی تری به خود گرفته و تنها در یک مورد، مکان و یا زمان خاص تجلی پیدا می کند. نتیجه این تفاوت میان حکم و فتوا باعث شکل گیری نسبتی خاص میان موضوع هر یک از آن دو می گردد چه این که بر این اساس فتوا و حکم شرعی خود متعلق حکم حاکم قرار می گیرد از آن رو که حکم حاکم در واقع تطبیق یک حکم شرعی کلی بر موردی خاص است.

ج- تفاوت در مخاطبین

دسته ای دیگر از تفاوت های میان حکم و فتوا را می توان تحت عنوان تفاوت در مخاطبین هر یک از آن دو جای داد. آن چه که به عنوان فتوا از ناحیه ی فقیه و مجتهد اعلام می گردد گروه هایی شامل خود فقیه و مقلدانش را در بر می گیرد و تنها بر آنان ضروری است تا مطابق فتوای مرجع تقلید خویش عمل نمایند. از همین رو فتوای مجتهد دیگر حتی اگر شانیت حاکم اسلامی را داشته باشد، مادامی که فتوا صادر می کند و نه حکم، ضروری به این لزوم عمل وارد نمی کند. این در حالی است که اگر دستوری به عنوان حکم از ناحیه ی حاکم شرع اعلام شود نه تنها مقلدان خود حاکم شرع (در صورت وجود) که بر تمامی مقلدان دیگر فقیهان و مجتهدان نیز لازم است تا از آن پیروی نمایند. این مطلب آن گاه جدی تر می شود که بدانیم حتی خود فقها و مجتهدینی که در کنار حاکم شرع وجود دارند، زمانی که حکمی از سوی حاکم اعلام می گردد، ملزم به پیروی از آن هستند حتی اگر خود آنان نظر دیگری پیرامون آن مسئله داشته باشند. این تمایز میان حکم و فتوا نقش مهمی در کارکرد و گستره ی عمل هر یک از این دو و به خصوص در مورد حکم ایفا می کند. بر اساس آن چه آمد روشن شد که تفاوت های میان فتوا و حکم، تحت سه عنوان تفاوت در جایگاه شخص صادر کننده، تغایر در حیطة و گستره ی موضوع و نیز تمایز در مخاطبین و نحوه ی عمل آنان جای می گیرند.

ویژگی های فتوایی فرمان تحریم تنباکو

پس از بررسی ویژگی های انحصاری موجود در هر یک از حکم و فتوا، در این بخش بر آنیم تا نکاتی که وجهه ی فتوایی فرمان تحریم تنباکو را تقویت می کند را بر شماریم.

پیش از هر چیز اما ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که در این نوشتار نه در مقام تحلیل و بررسی جزئیات تاریخی این واقعه که به دنبال جستجو و کند و کاوی با رویکرد فقهی آن هم بر اساس مطالب پذیرفته شده و بدیهی پیرامون این اتفاق تاریخی هستیم.

از جمله مواردی که می تواند این شبهه را پیرامون حکم بودن فرمان مورد بحث در ذهن ایجاد کند و آن را متمایل به فتوا نماید، استفتائاتی است که در این برهه از زمان از میرزای شیرازی انجام می شده است. و این که ایشان در پاسخ به این استفتائات این فرمان را صادر نموده اند. این واقعه می تواند مستمسکی باشد برای اثبات این مطلب که شخص میرزا در مقام بیان حکم شرعی بوده است و نه صدور یک حکم حکومتی.

اما این شبهه از میان می رود که ببینیم اولاً کسانی که از میرزا استفتاء کرده اند خود از فقیهان و بزرگان آن زمان بوده اند و لذا این واقعه نمی توانسته است بسان سوال یک مقلد از مرجع تقلید خویش بوده باشد. گذشته از آن این استفتائات هیچ منافاتی با این که مرحوم میرزا پیش از این و در حکمی کلی این فرمان را صادر کرده باشند ندارد.

مولفه های حکمی فرمان تحریم تنباکو

از جمله نکاتی که در این واقعه وجود داشته و رنگ و لعاب حکمی بدان می بخشد نوع بیان شخص صادر کننده ی فرمان یعنی میرزای شیرازی است. این بیان و عباراتی همچون «الیوم» و «حکم محاربه» خبر از تشریح و قانونگذاری میرزا می دهد. این بدین معناست که شخص ایشان نه در مقام بیان حکم شرعی استعمال توتون و تنباکو بوده اند چه این که این حکم پیش از آن

کاملاً مشخص و واضح بوده و جواز این استعمال بر کسی پوشیده نبوده است اما میرزا در آن مقطع تاریخی با لحاظ مصالح جامعه مسلمین و به پشتوانه‌ی ادله و مستندات فقهی که در شریعت اسلام بیان شده است، قرار داد تنباکو را از جمله مصادیق تسلط کفار بر مسلمین دانسته و از این رو حکم به تحریم آن نموده است. این مطلب با ویژگی‌هایی که پیرامون جایگاه شخص صادرکننده حکم در قسمت ویژگی‌های اختصاصی حکم بیان داشتیم تا حدود زیادی مطابقت دارد.

با گذر از این مسئله نکته‌ی دیگری که در واقعه‌ی فرمان تحریم تنباکو حائز اهمیت است عواملی همچون عمل تمامی آحاد و اقشار مردم به این دستور و احساس مسئولیتی که بدان داشته‌اند است. این مطلب به اندازه‌ای پررنگ ظهور پیدا کرده است که عمل به این فرمان و شکستن قلیان‌ها در خود دربار شاه ایران را نیز به همراه داشته است. این مطلب با صرف نظر از پیام‌های معرفتی و اجتماعی آن و با توجه به این مطلب که در همان زمان عالمان و فقیهان دیگری در عرصه‌ی اجتهاد و فقهت حضور داشتند، نشان از همگانی بودن این فرمان دارد به گونه‌ای که نه تنها مقلدان دیگر فقه‌های آن زمان که خود آن مجتهدان نیز به این دستور عمل کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

از مجموع آن چه آمد و با مقایسه‌گذاره‌های تاریخی که در واقعه‌ی تحریم تنباکو وجود دارد با مولفه‌ها و ویژگی‌های موجود در هر یک از دو عنصر حکم و فتوا چنین بدست می‌آید که فرمان تحریم تنباکو، حکمی حکومتی بوده است که از ناحیه‌ی فقیه جامع‌الشرایط آن زمان به عنوان حاکم شرع صادر گشته است. از این رو تعبیری همچون فتوای تحریم تنباکو که سوگمندانه گاه در مجامع علمی نیز از آن بهره گرفته می‌شود چندان درست به نظر نمی‌رسد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابراهیم زاده، نبی‌الله، حاکمیت دینی، پژوهشکده سپاه قم، قم، ۱۳۷۷هـ.ش.
۳. ابن منظور، محمدبن مکرّم، لسان العرب، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴هـ.ق، چاپ سوم.
۴. بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهیه، نشر الیهادی، قم، ۱۴۱۹هـ.ق، چاپ اول.
۵. رجحان، سعید، فتوی و مکانیسم صدور آن، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، تهران، ۱۳۷۸هـ.ش.
۶. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، کافی الکفاه، المحيط فی اللغه، عالم‌الکتاب، بیروت، ۱۴۱۴هـ.ق.
۷. عاملی، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، کتابفروشی مفید، قم، بی تا.
۸. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۱۲هـ.ق، چاپ ششم.
۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴هـ.ق، چاپ هفتم.